

## اعزام ایلچیان شاه اسماعیل اول صفوی به هند: دلایل و اهداف

جمشید نوروزی<sup>۱</sup>

صفورا برومند<sup>۲</sup>

**چکیده:** موفقیت شاه اسماعیل اول در گرد آوردن هواداران پرشمار، خواندن خطبه به نام امامان شیعه<sup>(۲)</sup> به سال ۹۰۷ق، رسمیت دادن تشیع دوازده امامی در ایران، موضعگیری آشکار و پنهان او در مقابله با اهل تسنن، حمایت از شیعیان ایران و مناطق همجوار آن، از جمله وقایع مهم تاریخ ایران است. سیاست های شاه اسماعیل صفوی، شمار کثیر اهل تسنن را در برابر وی قرار داد و عکس العمل ازبکان در شرق و عثمانی ها در غرب را نیز به دنبال داشت. اگر چه شکست ازبکان در شرق میسر شد، تقابل با عثمانی به راحتی امکانپذیر نبود. اشتها بر برخی اقدامات شاه اسماعیل مانند بازستاندن شرق ایران از ازبکان، زمینه ارتباط حکومت تازه تأسیس صفوی با حکام شبه قاره هند را فراهم کرد که سلطنت گجرات و حکومت های تازه تأسیس پس از افول سلطنت بهمنی در دکن (سلسله های عمدتاً شیعی عادلشاهی، نظام شاهی، قطب شاهی و سلسله های سنی بریدشاهی و عمادشاهی)، از آن جمله اند. در این مقاله به شیوه توصیفی تحلیلی و مبتنی بر منابع دست اول، مناسبات شاه اسماعیل با حکام شبه قاره هند بررسی شده است. نتیجه پژوهش، از نقش سیاست های شاه اسماعیل در تقابل با رقیبان سنی در منطقه و منافع متقابل حکام شبه قاره برای اتحاد با ایران و تقویت موقعیت خود در قبال رقیبان محلی حکایت می کند.

**واژه های کلیدی:** شاه اسماعیل اول، شبه قاره هند، دیپلماسی، صفوی، ازبکان، عثمانی

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) njamshid1346@gmail.com

۲ استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی s.borumand@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۷

## Dispatching Shah Ismail's Envoys to India: Reasons and purposes

Jamshid nowroozi<sup>1</sup>  
Safoora Broomand<sup>2</sup>

**Abstract:** Shah Ismail's success in gathering many adherents and announcing the name of Shiite Imams in the Grand Mosque of Tabriz in 907 AH and declaring Iran as an Ithna Ashari Shiite administration is undoubtedly amongst the most important events of Iran's history. Moreover, his enmity towards Sunnis but supporting Shiites of Iran and neighboring countries should also be considered at the same concept. This policy resulted in the opposition of Sunnis especially Uzbeks in the East and Ottomans in the West. Although Uzbeks were defeated, it was not easy to encounter with Ottomans. Capturing Uzbeks territory paved the way for the newly established Safavid government to make friendship with the governors of Indian subcontinent. Among them were the new administrations of Mughals namely Gujarat Sultanate and new Shiite dynasties of Adilshahi, Nizamshahi, GhotbShahi and Sunnis government of Beridshahi and Emadshahi which had risen after the fall of Bahmanid dynasty. Adopting a descriptive analytical approach based on primary sources, this article studies on the relationship of Shah Ismail with the governments of Indian subcontinent. The result speaks of the role of Shah Ismail's policy against Sunni rivals in the region and the mutual interest of subcontinent governors to make solidarity with Iran in order to reinforce their status against their own local rivals.

**Keywords:** Shah Ismail I, Indian Subcontinent, Diplomacy, Safavid, Uzbeks, Ottoman Empire.

---

1 Associate professor, History department, Payam Noor University, njamshid1346@gmail.com

2 Assistant professor and faculty member, Humanities and Cultural Studies Research Centre, s.borumand@ihcs.ac.ir

## مقدمه

پس از آنکه سال‌های نخست سلطنت شاه اسماعیل (حک: ۹۰۷-۹۳۰ق) با سرکوب بازماندگان آق‌قویونلو (حک: ۷۹۸-۹۱۴ق) و تصرف مناطق مختلفی چون مرکز ایران، عراق و نوسازی و تعمیر بقاع ائمه<sup>(ع)</sup> در عتبات<sup>۱</sup> و تسلط بر خوزستان، لرستان و شروان همراه بود، وی راه خراسان را در پیش گرفت تا به ویژه مشهد شهر مهم و مورد توجه شیعیان را از ازبکان بازستاند. حریف اصلی شاه اسماعیل در خراسان، شیبک خان ازبک (حک: ۹۰۵-۹۱۶ق) بود که با ادعای تصاحب قلمرو جدش چنگیز خان، از حدود ۹۱۴ق. بر بسیاری از مناطق ماوراءالنهر، خراسان و گرگان تسلط یافته بود. در این میان، سلطان بایزید دوم عثمانی (حک: ۸۸۶-۹۱۸ق) نیز شیبک خان را به رویارویی با شاه اسماعیل تشویق می‌کرد و نامه‌نگاری‌ها و تبادل نمایندگان شاه اسماعیل و شیبک خان، به سبب تحریکات عثمانی‌ها و شور و حال سپاهیان صفوی و ازبک به جایی نرسید. جنگ اصلی شاه اسماعیل و شیبک خان در اواخر شعبان سال ۹۱۶ق. در مرو در گرفت که به پیروزی صفویان، شکست ازبکان و قتل شیبک خان منجر شد.<sup>۲</sup> از نتایج این پیروزی و نمایش اقتدار حکومت تازه تأسیس صفویه این بود که مدت کوتاهی پس از جنگ مرو، ایلچیان عثمانی و مصر، برای اطلاع دقیق از اوضاع ایران و تبریک پیروزی بر شیبک، به حضور شاه اسماعیل رسیدند.<sup>۳</sup> پیامد دیگر، آن بود که زمینه کمک صفویان به بازماندگان خاندان تیموری پراکنده در ماوراءالنهر، به ویژه شاهزاده ظهیرالدین محمد بابر (حک: ۹۳۲-۹۳۷ق) هموار شد و جبهه متحد صفوی-تیموری در برابر ازبکان شکل گرفت.<sup>۴</sup> گویا شاه اسماعیل در صدد بهره برداری تبلیغاتی از جنگ مرو و پیروزی نظامی قزلباشان بر ازبکان بود. احتمالاً آنچه اسماعیل را در اتخاذ این سیاست تبلیغی مصمم ساخت، نگرانی از تلاش مجدد ازبکان برای بازسازی قدرت نظامی خود<sup>۵</sup> و نیز تداوم تحریکات و تبلیغات عثمانی‌ها بر ضد حکومت صفوی بود. با توجه به اینکه عثمانی یک رقیب مقتدر و قدرتمند بود، کسب

۱ عالم‌آرای صفوی (۱۳۶۳)، به کوشش یدالله شکری، تهران: بی‌نا، صص ۱۱۲-۱۲۱، ۱۲۷-۱۲۸؛ جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)، مقدمه و پیوست‌ها از الله دتا مضطر، اسلام‌آباد: ۱۳۶۴، صص ۲۸۳-۲۹۲.

۲ جهانگشای خاقان، ص ۳۸۰؛ امیر صدرالدین ابراهیم امینی هروی (۱۳۸۲)، فتوحات شاهی، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۳۳۹-۳۴۰؛ بوداق منشی قزوینی (۱۳۸۷)، جواهرالخبار، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران: میراث مکتوب، صص ۱۲۷-۱۲۸.

۳ امینی هروی، صص ۳۴۴-۳۴۵، ۳۴۸، ۳۶۹، ۴۴۱.

۴ بوداق منشی قزوینی، صص ۱۲۹-۱۳۰.

۵ عالم‌آرای شاه اسماعیل (۱۳۸۴)، تصحیح اصغر منتظر قائم، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۳۷۰-۳۷۱.

اطمینان از موضعگیری مناطقی که در روزگاری بخشی از قلمرو ازبکان به شمار می‌رفت و همچنین حکومت‌های سنی مذهب فراسوی مرزهای شرقی ایران، می‌توانست نحوه رویارویی شاه اسماعیل با عثمانی را مشخص کند؛ بدین ترتیب، توجه شاه اسماعیل به همسایگان مرزهای شرقی، زمینه‌ساز ارتباط وی با حکام شبه‌قاره هند شد.

منابع عصر صفوی، در مقایسه با منابع تاریخی نگاشته شده در هند، کمتر به تلاش‌های سیاسی و تبلیغی شاه اسماعیل اول در این سرزمین پرداخته‌اند. درباره مناسبات ایران و هند در دوره صفوی، مقالاتی تألیف شده است؛ از جمله «روابط قطب شاهیان هند با پادشاهان صفوی»، (۱۳۸۳) اثر امیر سعید الهی؛ «روابط صفویه و نظام شاهیان دکن»، (۱۳۸۶) و «روابط شاه اسماعیل با ظهیرالدین بابر»، (۱۳۸۷) اثر عباسقلی غفاری فرد؛ «نقش مذهب تشیع در روابط سیاسی قطب شاهیان و صفویان»، (۱۳۸۹) اثر آذر آهنچی و محمود صادقی علوی. علاوه بر این آثار، مدخل «هند» و برخی بخش‌های زیرمجموعه آن در جلد هشتم *دانشنامه ایرانیکا* (۲۰۰۶) نیز اطلاعات مختصری را از دوران مورد بحث در اختیار قرار می‌دهد. به جز یک مقاله (عباسقلی غفاری فرد، ۱۳۸۷)، دیگر آثار یادشده به بررسی مناسبات صفویان با یکی از حکومت‌های شبه‌قاره اختصاص دارد؛ حال آنکه در پژوهش حاضر، با تکیه بر منابع دست اول، و به شیوه توصیفی تحلیلی، علل و نتایج مناسبات شاه اسماعیل با حکام شبه‌قاره بررسی می‌شود. برای آشنایی بیشتر با موضوع مورد بحث و زمینه‌های شکل‌گیری مناسبات صفویان با حکام شبه‌قاره، بازخوانی پیشینه مناسبات ایران و هند در نیمه پایانی قرن نهم هجری قمری ضروری است.

### مناسبات ایران و هند در نیمه دوم قرن نهم هجری قمری

مناسبات ایران و هند در نیمه پایانی قرن نهم هجری قمری، تحت تأثیر شرایطی بود که زمینه آن عمدتاً در دوران حکمرانی شاهرخ تیموری (حک: ۸۰۷-۸۵۰ق)، استقرار وی در هرات و اداره خراسان و ماوراءالنهر شکل گرفت. در واقع، درگیری‌های مکرر با حکام قراقویونلو و عثمانی، مانع از تحقق اندیشه گسترش متصرفات تیموریان در فراسوی مرزهای غربی ایران بود. بدین ترتیب، به رغم برخی مناقشات با حکام مغول که در آسیای میانه مستقر بودند، شاهرخ در حدود ۸۳۲ق، بر سرزمین‌های فراسوی مرزهای شرقی ایران مسلط شد. اختلافات داخلی حکام شبه‌قاره به‌ویژه منطقه شمال و غرب آن که پیش از این در معرض لشکرکشی‌های تیمور قرار گرفته و برخی نیز اظهار

تابعیت کرده بودند،<sup>۱</sup> در مقابل اقتدار شاهرخ، زمینه مناسب را برای نفوذ تیموریان در هند فراهم کرد. برقراری ارتباط با چین در عرصه فعالیت‌های تجاری که از طریق راه‌های زمینی و راه دریایی حوزه شبه‌قاره هند میسر می‌شد،<sup>۲</sup> نیز نقش مؤثری در توجه تیموریان به هند داشت. بدین ترتیب، زمینه برای توجه شاهرخ به برقراری ارتباط با حکام هند فراهم شد و آنان نیز به سبب رقابت‌های داخلی، مناسبات حسنه یا خصمانه ای را با شاهرخ در پیش گرفتند. از جمله این حکام، سادات دهلی بودند که گاه تابع و تحت حمایت<sup>۳</sup> و گاه در برابر شاهرخ قرار می‌گرفتند.<sup>۴</sup> حکام بنگاله و جونپور نیز به امید رفع اختلافات داخلی، به شاهرخ متوسل می‌شدند.<sup>۵</sup> با وجود آنکه والی هندوی کالیکوت از سفر نماینده شاهرخ یعنی عبدالرزاق سمرقندی استقبال کرد، اما مدتی بعد مانع از سفر او به دربار حاکم بیجانگر شد و حاکم هندوی بیجانگر به رغم درگیری با حکام مسلمان سلسله بهمنی، از عبدالرزاق سمرقندی حمایت کرد.<sup>۶</sup> بدین ترتیب، نیاز حکام شبه‌قاره هند به حکومت پشتیبان و مقتدر و اهمیت شبه‌قاره در اقتصاد بین‌الملل که به تثبیت موقعیت ایران در شاهراه تجارت شرق به غرب منجر می‌شد، زمینه مناسبات ایران و هند را در دوره شاهرخ تیموری فراهم کرد. برقراری مناسبات مداوم سیاسی، به دلایلی چون درگیری شاهرخ با آق‌قویونلوها در شمال غرب متصرفات تیموریان و نبود حکام مقتدر در شبه‌قاره هند ممکن نشد، اما ارتباطات تجاری همچنان بین ایران و هند ادامه داشت. نکته درخور توجه، مناسباتی است که بهمنیان دکن از طریق خلیج فارس با آق‌قویونلوها برقرار کردند. در برخی منابع موجود از جمله *سفرنامه جوزف باربارو*،<sup>۷</sup> ریاض‌الانشاء اثر عمادالدین محمود

۱ غیاث‌الدین علی یزدی (۱۳۷۹)، *سعادت‌نامه یا روزنامه غزوات هندوستان*، تصحیح ایرج افشار، تهران: نشر میراث مکتوب، صص ۵۹، ۱۶۲-۱۶۳؛ شرف‌الدین علی یزدی (۱۹۷۲)، *ظفرنامه*، تصحیح عصام‌الدین اورونبایوف، تاشکند: فرهنگستان علوم ازبکستان، صص ۶۵۸-۶۵۹، ۷۰۱؛ ابوعباس شهاب‌الدین احمد بن محمد دمشقی معروف به ابن عربشاه (۲۰۰۸)، *عجائب‌المقدور فی نواب تیمور*، به تصحیح سهیل زکار، دمشق: نشر التکوین، صص ۹۶-۱۰۰؛ *بهارستان شاهی* (۱۹۸۲م)، تصحیح اکبر حیدری کاشمیری، سرینگر: بی‌نا، صص ۲۷۰؛ محمدقاسم فرشته (۱۸۷۴)، *تاریخ فرشته*، ج ۲، بمبئی: بی‌نا، صص ۳۳۶-۳۳۷.

۲ کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۵۱۳-۵۱۴.

۳ نظام‌الدین احمد هروی (۱۹۳۵)، *طبقات اکبری*، تصحیح محمد هدایت حسین، ج ۱، کلکته: بی‌نا، صص ۲۶۵-۲۶۶؛ فرشته، ج ۱، ص ۵۳۸.

۴ هروی، ج ۱، صص ۲۶۵-۲۶۶، ۲۷۱.

۵ عبدالرزاق سمرقندی، ج ۲، صص ۵۲۴-۵۲۵.

۶ همان، صص ۵۲۴-۵۲۸.

۷ جوزف باربارو (۱۳۸۱)، *سفرنامه ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی، صص ۷۰-۷۳.

گاوان گیلانی،<sup>۱</sup> منشآت ادریس بدلیسی،<sup>۲</sup> منشآت حسین میبدی،<sup>۳</sup> منشآت ابوالفضل دفتری<sup>۴</sup> و تاریخ عالم آرای امینی اثر روزبهان خنجی اصفهانی<sup>۵</sup> به اعزام سفیران، نامه نگاری ها، مناسبات تجاری بین آق قویونلوها و حکام شبه قاره هند اشاره شده است.<sup>۶</sup>

### حکام شبه قاره در سال های آغازین قرن دهم هجری قمری

سال های آغازین قرن دهم هجری قمری و همزمان با دوران حکمرانی شاه اسماعیل صفوی در ایران، شمال شبه قاره هند شاهد از بین رفتن سلسله لودی (حک: ۸۵۵-۹۳۲ق) از مجموعه سلاطین دهلی و ایجاد زمینه برای تأسیس سلسله گورکانیان هند/بابریان (حک: ۹۳۲-۱۲۷۴ق) بود. این امر در حالی بود که سلسله بهمنی (۷۴۸-۹۳۴ق) در دکن رو به زوال رفته و پنج سلسله عادلشاهیان (۸۹۵-۱۰۹۷ق)، نظامشاهیان (۸۹۶-۱۰۴۴ق)،<sup>۷</sup> قطب شاهیان (۹۱۸-۱۰۹۸ق) که شیعی بودند و بریدشاهیان (۸۹۲-۱۰۲۸ق) و عمادشاهیان (۸۹۰-۹۸۰ق) سنی مذهب در این منطقه تشکیل شده بود. برخی حکام هندو نیز در جنوب هند مستقر بودند. چنین به نظر می رسد که وجود روابط دیرینه بازرگانی بین شبه قاره هند با ایران و حضور شمار قابل توجهی از مهاجران ایرانی و شیعیان در مناصب اداری و حکومتی برخی سلسله های شبه قاره هند، از نکات مهمی است که احتمالاً در تصمیم شاه اسماعیل

۱ عمادالدین محمود گاوان (۱۹۴۸)، ریاض الانشاء، به تصحیح و تحشی شیخ چاندن حسین بی-لت و به اهتمام غلام یزدانی، حیدرآباد دکن: دارالطبع سرکار عالی، صص ۱۵۷-۱۶۷، ۳۷۲-۳۸۳.

۲ هدی حسین زاده (۱۳۹۳)، «روابط ایران و هند در دوره سلطنت حسن بیگ و یعقوب آق قویونلو»، نامه فرهنگستان (ویژه نامه شبه قاره)، ش ۳، صص ۷۴-۸۳.

۳ همان جا.

۴ همان جا.

۵ فضل الله روزبهان خنجی اصفهانی (۱۳۸۲)، تاریخ عالم آرای امینی، به کوشش محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب، ص ۳۶۷.

۶ برای آگاهی بیشتر ن.ک. حسین زاده، همان جا.

۷ نظامشاهیان ابتدا سنی مذهب بودند، اما در سال ۹۴۴ ق. به واسطه شاه طاهر مذهب تشیع را پذیرفتند. وی از نوادگان خلفای فاطمی مصر بود که اجداد اسماعیلی وی در دوران حسن صباح (۴۸۳-۵۱۶ق) از مصر به ایران آمدند. گروهی از آنها در خوند در نزدیکی قزوین ساکن و سادات خوندیه نامیده شدند و خانقاهشان اهمیت بسیار یافت. کثرت پیروان شاه طاهر موجب نارضایی شاه اسماعیل شد، اما شاه طاهر در سال ۹۲۶ ق. به دربار وی راه یافت، سرانجام به کاشان رفت و کثرت شاگردان در این شهر، وی را در معرض تهدید مجدد شاه اسماعیل قرار داد. سرانجام به هند رفت و اسماعیل عادلشاه احتمالاً به واسطه نارضایی شاه اسماعیل، وی را نپذیرفت. وی به دربار نظامشاهیان راه یافت و در حدود ۹۴۴ ق؛ یعنی چهارده سال پس از مرگ شاه اسماعیل صفوی، در تغییر مذهب آنها از تسنن به تشیع نقش مهمی ایفا کرد. برای آگاهی بیشتر ن.ک. عبدالحسین نوائی (۱۳۶۶)، ایران و جهان، ج ۱، تهران: هما، ص ۷۴.

برای اعزام ایلچیان خود به دکن با هدف احتمالی حمایت از شیعیان یا تشویق حکومت‌های مسلمان منطقه به اعلام رسمیت تشیع اثر گذار بوده است. یکی از محققان معاصر،<sup>۱</sup> ضمن ابراز تردید در عملی شدن این هدف شاه اسماعیل، بر آن است که روی کار آمدن صفویه، اعلام رسمیت تشیع در ایران، درگیری صفویان با دو حکومت سنی مذهب ازبکان و عثمانی‌ها و تصمیم شاه اسماعیل در اعزام ایلچیان به دکن، سبب تشدید رقابت‌ها و منازعات سیاسی-مذهبی سنیان و شیعیان در منطقه دکن و افزایش درگیری‌های سلاطین و امرای شیعی و سنی شده است.

### مناسبات شاه اسماعیل با بابر مؤسس سلسلهٔ گورکانی

نخستین نشانه‌ها از ارتباط شاه اسماعیل با هند را در رخدادهایی می‌توان جست‌وجو کرد که به تأسیس سلسلهٔ گورکانیان در این سرزمین منجر شد. در دههٔ پایانی قرن نهم هجری قمری، ظهیرالدین محمد بابر، نوادهٔ امیر تیمور گورکانی، درگیر اختلافات و رقابت حکامی بود که میراث تیمور در آسیای مرکزی را به ارث برده بودند.<sup>۲</sup> مهم‌ترین رقیب بابر در این دوران شیبک خان ازبک بود و رویارویی این دو، حدود دو دهه ادامه داشت. تلاش بابر برای غلبه بر شیبک خان بی‌نتیجه بود،<sup>۳</sup> سرانجام در ۹۱۳ق. ضمن تصرف قندهار، خود را بابر شاه نامید.<sup>۴</sup> پس از شکست شیبک خان از شاه اسماعیل در ۹۱۶ق. و مرگ وی،<sup>۵</sup> بابر در زمستان ۹۱۷ق. بار دیگر در صدد فتح سمرقند برآمد. با توجه به اینکه شاه اسماعیل، خانداده بیگم خواهر بابر را که در اسارت ازبکان بود آزاد کرد، بابر نیز سفیری نزد شاه اسماعیل فرستاد و در مقابل، حکومت حصار شادمان و بدخشان را به او اعطا کرد.<sup>۶</sup> بابر پس از فتح این نواحی، از شاه اسماعیل درخواست کمک کرد و وعده داد که در صورت فتح سمرقند و بخارا، به نام اسماعیل سکه می‌زند و خطبه می‌خواند.<sup>۷</sup> شاه اسماعیل نیز نیرویی در اختیار او

۱ محسن معصومی (۱۳۸۹)، فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی دکن در دوره بهمنیان، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۷۱.

۲ ابوالفضل علامی (۱۸۷۷)، اکبرنامه، به کوشش مولوی احمدعلی و مولوی عبدالرحیم، ج ۱، کلکته: ص ۸۷؛ فرشته، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳ گلبدن بیگم (۱۹۷۴)، همایون‌نامه، به کوشش آنت بوریج، لاهور: بی‌نا، ج ۱، صص ۶-۷؛ علامی، صص ۸۰-۸۹.

۴ گلبدن بیگم، ص ۹.

۵ حسن بیگ روملو (۱۳۷۵)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: بابک، ص ۱۶۱؛ احمدین شرف‌الدین حسین الحسینی القمی (۱۳۶۳)، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۱۲.

۶ اسکندربیگ ترکمان (۱۳۸۲)، تاریخ عالم‌رای عباسی، زیر نظر ایرج افشار، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ص ۳۹.

۷ حسینی قمی، ص ۱۱۸؛ نیز ن. ک. روملو، ص ۱۶۶.

قرار داد<sup>۱</sup> و با فتح بخارا و سمرقند، قلمرو بایر در بخش قابل توجهی از ماوراءالنهر گسترش یافت. نیروهای صفوی نیز با هدایا نزد شاه اسماعیل بازگشتند.<sup>۲</sup> اما برخی اختلافات بین بایر و سرداران صفوی سبب شد تا محمدجان ایشیک آقاسی باشی (نجم ثانی)، سوءظن شاه اسماعیل را نسبت به بایر برانگیزد؛<sup>۳</sup> بدین ترتیب، او دوباره به سمت خراسان فرستاده شد تا بر کار بایر نظارت کند.<sup>۴</sup>

تظاهر بایر به شیعه بودن، خواندن خطبه و ضرب سکه به نام شاه اسماعیل، موجب نارضایی اهالی سمرقند شد.<sup>۵</sup> بایر نیز برای جلب توجه مردم، سربازان صفوی را مرخص و با نماینده شاه اسماعیل با بی‌اعتنایی رفتار کرد، اما دستور داد تا به نام شاه اسماعیل خطبه خوانده و نام ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> بر سکه‌ها ضرب شود. با خروج سربازان صفوی از ماوراءالنهر، عبیدالله خان شیبیک بخارا و سمرقند را تصرف و بایر نیز به حصار شادمان عقب‌نشینی کرد.<sup>۶</sup> نیروهای نجم‌ثانی پیش از قلع و قمع بایر، برای رفع خطر از بکان با وی متحد شدند، اما اختلافات داخلی بین سران سپاه ادامه داشت و به شکست این عملیات و در نهایت مرگ نجم‌ثانی در نبرد با ازبکان منجر شد.<sup>۷</sup> بایر نیز در کابل مستقر شد<sup>۸</sup> و حکومت محمدزمان نوه سلطان حسین میرزا بایقرا در بلخ را به رسمیت شناخت. محمدزمان نیز مناسبات خود با بایر و شاه اسماعیل را حفظ کرد. سپس بایر متوجه فتح قندهار (شهر سوق الجیشی و تجاری حفاصل ایران و هند) شد. با تسلط بر قندهار، دروازه هند به روی بایر گشوده می‌شد. با توجه به اینکه شاه اسماعیل درگیر رویارویی با عثمانی بود، از سوی ایران نیز خطری بایر را تهدید نمی‌کرد. بایر در ۹۲۸ق. قندهار را نیز تصرف کرد<sup>۹</sup> و از ۹۲۵ تا ۹۳۰ق. بارها به برخی مناطق غرب و شمال شبه‌قاره هند لشکر کشید<sup>۱۰</sup> که حکام آن درگیر اختلافات داخلی بودند. شاه اسماعیل در سال ۹۳۰ق. درگذشت و دو سال بعد تلاش‌های بایر برای فتح هند به سرانجام رسید و وی دهلی و آگرا را

۱ جهانگشای خاقان، صص ۴۱۳-۴۱۴.

۲ اسکندربیک ترکمان، ص ۴۰.

۳ حسینی قمی، ص ۱۱۸.

۴ جهانگشای خاقان، ص ۴۱۵؛ حسینی قمی، ص ۱۱۸.

5 Saiyid Athar Abbass Rizvi (1986), A Socio-Intellectual History of the Isna Ashari Shiis in India, Canberra, Marifat Publishing House, p.190.

۶ روملو، صص ۱۶۸-۱۷۰.

۷ روملو، صص ۱۷۴-۱۷۳، فضل‌الله بن روزبهان خنجی (۱۹۶۶)، سلوک الملوک، به کوشش محمد نظام‌الدین و محمد غوث، حیدرآباد دکن: بی‌نا، صص ۱۴-۱۷.

۸ گلبدن بیگم، ص ۹.

۹ فرشته، ج ۱، ص ۲۰۲.

۱۰ همان، صص ۲۰۱-۲۰۲.



در سال ۹۳۲ق. فتح کرد.<sup>۱</sup>

### ایلچی شاه اسماعیل در دربار گجرات

بنا بر گزارش برخی منابع تاریخ هند،<sup>۲</sup> شاه اسماعیل اول صفوی در اواخر سال ۹۱۶ق. نماینده‌ای به دربار گجرات (حک: ۷۹۳-۹۹۱ق) اعزام کرد که یکی از عناصر مهم در برخی نزاع‌ها و رقابت‌ها در دکن و جنوب هند و مؤثر در تجارت دریایی هند با ایران بود.<sup>۳</sup> از فحوای اشارات این منابع، تردیدی نمی‌ماند که زمان اعزام این سفیر، پس از نبرد مرو بوده است. این سفیر؛ یعنی یادگاریگ<sup>۴</sup> قزلباش ملقب به سرخ کلاه، با جمعی از قزلباشان و با هدایای نفیس به گجرات رفت.<sup>۵</sup> با توجه به اینکه برخی منابع تاریخی عهد صفویه،<sup>۶</sup> از سلطان گجرات به عنوان یکی از سلاطین نامدار بلاد هند یاد کرده‌اند، می‌توان استنباط کرد که صفویان از جایگاه سلاطین گجرات در هند مطلع بودند. درباره نگاه دو تن از سلاطین گجرات و شماری از مردم این سرزمین به صفویان، قزلباشان و نیز چگونگی برخورد هندیان با ایلچی صفوی، مطالب اندک ولی درخور توجه وجود دارد. هنگام ورود سفیر شاه اسماعیل به شهر احمدآباد پایتخت سلاطین گجرات، حکومت در دست سلطان محمودشاه (حک: ۸۶۳-۹۱۷ق) ملقب به بگرا بود. وی نه تنها از یادگاریگ استقبال نکرد، حاضر به ملاقات با او نیز نشد و صفویان را «دشمن صحابه رسول الله»، «مخترع ظلم» و دشمن «اصحاب ثلثه» نامید.<sup>۷</sup> محمودشاه پیش از ورود یادگاریگ به شهر احمدآباد، از دنیا رفت<sup>۸</sup> و فرزندش سلطان مظفرشاه (حک: ۹۱۷-۹۳۲ق)، سفر ایلچی صفوی را نشان خیر و احسان قلمداد کرد.<sup>۹</sup> به فرمان سلطان، جمعی از امرا به استقبال ایلچی شاه اسماعیل رفتند و او را با احترام فراوان به دربار آوردند. ایلچی، هدایای نفیسی مانند پیاله فیروزه و صندوقچه جواهر و اقمشه مُدَهَب و سی اسب تقدیم سلطان مظفر

۱ روملو، ص ۲۵۵.

۲ هروی، ج ۳، صص ۱۷۲-۱۷۳؛ فرشته، ج ۲، ص ۲۰۵.

۳ هروی، ج ۳، صص ۱۴۹-۱۵۰، ۱۶۳-۱۷۲.

۴ یکی از منابع معتبر تاریخ گجرات، نام این سفیر را میرابراهیم خان ذکر کرده است (علیمحمدخان بهادر (۱۳۰۷ق)، *مرآت احمدی*، به اهتمام قاضی عبدالکریم و قاضی رحمت‌الله، ج ۱، بمبئی: مطبع فتح الکریم، ص ۶۷).

۵ هروی، ج ۳، ص ۱۷۲.

۶ حسینی قمی، ج ۱، ص ۳۷۳.

۷ هروی، ج ۳، ص ۱۷۲؛ فرشته، ج ۲، ص ۲۰۵.

۸ هروی، همان؛ فرشته، همان.

۹ هروی، ج ۳، صص ۱۷۳-۱۷۴.

کرد. در مقابل، سلطان به ایلچی و همراهانش خلعت‌ها و انعاماتی داد.<sup>۱</sup>

اظهار نظر قطعی درباره دلایل و چرایی تفاوت فاحش در رفتار سلطان محمود و فرزندش سلطان مظفر نسبت به سفیر صفویان، دشوار است. علاوه بر احتمال عدم تعصب مذهبی سلطان جدید، شاید سلطان جدید که اقتدار و موقعیت پدر را نداشت، ورود سفیر را فرصت خوبی برای به رخ کشاندن اعتبار خود نزد برخی رقبا و مدعیان سلطنت می‌دانست، اما بروز یک حادثه، معادلات را بر هم زد. در واقع، اندکی پس از ملاقات سلطان مظفر با یادگاریگ، یکی از شاهزادگان مالوه به نام صاحب خان خلجی<sup>۲</sup> (که در منازعات داخلی آن سرزمین بر سر حکومت ناکام شده بود) برای نجات جان خود، به دربار گجرات پناهنده شد.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد با ورود مهمان جدید و استقبال شایسته سلطان مظفر از صاحب خان، ظاهراً از توجه سلطان مظفر و دربار گجرات به سفیر شاه اسماعیل کاسته شد و شاید این موضوع، اسباب دلخوری قزلباشان را فراهم کرد،<sup>۴</sup> اما آنچه آنچه وضع را بدتر کرد، بروز درگیری بین همراهان صاحب خان با یادگاریگ است.<sup>۵</sup> پس از آنکه خبر این گونه در میان لشکریان گجرات انتشار یافت که شاهزاده صاحب خان به اسارت قزلباشان درآمده است، صاحب خان بدون کسب اجازه سلطان مظفر، از دربار گجرات خارج شد.<sup>۶</sup> چنین به نظر می‌رسد که خروج قهرآمیز و سریع شاهزاده مالوه از دربار گجرات، بیشتر متأثر از تأخیر سلطان مظفر از عملی ساختن وعده کمک به صاحب خان نیز باشد.<sup>۷</sup> هروی در بیان این ماجرا پسوند «مغول» را برای یادگاریگ به کار می‌برد که نشان دهنده شناخت ناکافی هندیان از نسب شاهان صفویه و قزلباشان در دهه نخست به قدرت رسیدن آنهاست. افزون بر این، به کار بردن چندباره عبارت «سرخ کلاه» در جملات نظام‌الدین احمد، نشان از انتشار سریع این نامگذاری و اشتها در هند برای صفویان است.

هروی که خود در سال‌های بعد در گجرات صاحب مشاغل مهمی بوده و اطلاعاتی از ورود

۱. علیمحمدخان بهادر، ج ۱، ص ۶۷

۲. مؤلف مرآت/حمیدی، نام شاهزاده مالوه‌ای را سلطان محمد ذکر کرده است (علیمحمدخان بهادر، ج ۱، ص ۶۷).

۳. هروی، ج ۳، صص ۱۷۴، ۳۸۵؛ فرشته، ج ۲، صص ۲۰۶، ۲۶۳.

۴. هروی، ج ۳، صص ۷۴، ۳۸۵.

۵. همان، صص ۱۷۴؛ فرشته، ج ۲، صص ۲۰۶؛ عبدالله محمدبن عمر المکی (۱۹۱۰)، ظفرالواله بمظفر وآله، تصحیح ادنیسون

روز (E. DENISON ROSS)، ج ۱، لندن: بی‌نا، صص ۹۷-۹۸.

۶. هروی، ج ۳، صص ۷۴-۱۷۵؛ فرشته، ج ۲، صص ۲۰۶، ۲۶۳؛ مکی، ج ۱، صص ۹۸.

۷. هروی، ج ۳، صص ۱۷۴.

ایلچی قزلباشان به گجرات و برخورد متفاوت دو سلطان گجرات با وی ارایه کرده است، پس از بروز واقعه درگیری شاهزاده صاحب خان با ایلچی، خبری از یادگاریبگ و سرانجام ملاقات ها و مذاکرات وی با گجراتی ها نیامده است، اما برخی منابع آورده اند که حاکم گجرات در حدود شوال ۹۱۸ق، ایلچی و همراهانشان را با تحفه ها و هدایای فراوان و احترام روانه کردند.<sup>۱</sup> با توجه به سکوت مؤلف تاریخ طبقات اکبری در این باره و اشاره مفصل این منبع به اهتمام سلطان مظفر در عملی ساختن وعده های داده شده به صاحب خان،<sup>۲</sup> ممکن است سکوت برخی منابع هندی درباره پایان کار یادگاریبگ در گجرات، به ناراحتی سلطان مظفر از رفتار و عملکرد قزلباشان و درگیری آنها با صاحب خان و نیز به اخبار نگران کننده درباره وقایع مهمی مربوط باشد که بلافاصله پس از درگیری همراهان صاحب خان و یادگاریبگ در دربار گجرات منتشر شد. به نوشته نظام الدین احمد، به دنبال رفتن صاحب خان، اخبار جدیدی مبنی بر غلبه راجپوتیان بر قسمتی از قلمرو خلیجیان مالوه به سلطان مظفر رسید. ظاهراً این اخبار، آنقدر سلطان مظفر را نگران و درگیر تدارک سپاه برای جنگ با راجپوتیان و حفظ امنیت قلمرو خود ساخت که بلافاصله عازم تختگاه احمدآباد شد<sup>۳</sup> و شاید به همین دلیل از مهمان ایرانی خود غافل شد.

### ایلچی شاه اسماعیل در دربار بهمنیان

ایلچی و نمایندگانه شاه اسماعیل زمانی به درباره بهمنیان وارد شدند که این سلسله رو به زوال بود. با توجه به مندرجات تاریخ فرشته،<sup>۴</sup> احتمالاً عزیمت ایلچی شاه اسماعیل به دربار بهمنیان حدود اواخر سال ۹۱۶ یا اوایل سال ۹۱۷ق؛ یعنی هنگامی بوده است که دیگر ایلچیان نیز عازم سرزمین های گجرات و ویجیانگر شدند. شایان ذکر است که از سال های پایانی قرن هشتم هجری قمری گروه هایی از ایرانیان شیعه معروف به «آفاقی ها»، به قلمرو بهمنیان مهاجرت کردند و هیچ فرصتی را برای آماده کردن زمینه رشد تشیع در دکن از دست نمی دادند، اما به واسطه توطئه گروه متنفذ سنی «دکنی»، در تقیه به سر می بردند.<sup>۵</sup> از جمله شخصیت های آفاقی، صاحب مقام، خواجه عمادالدین

۱ علی محمد خان بهادر، ج ۱، ص ۶۷؛ فرشته، ج ۲، ص ۱۸.

۲ هر وی، ج ۳، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۳ همان، ص ۱۷۵؛ و نیز علی محمد خان بهادر، ج ۱، ص ۶۷-۶۸.

۴ فرشته، ج ۲، ص ۱۵، ۱۸.

۵ رضوی (Rizvi)، ج ۱، ص ۲۴۸.

محمود گاوآن از دولتمردان احمدشاه (حک: ۸۲۵-۸۳۹ق) و سلطان علاء الدین بهمنی (حک: ۸۳۹-۸۶۲ق) بود که با وجود مقام و موقعیت برجسته خود، سرانجام به واسطه توطئه مخالفان کشته شد.<sup>۱</sup> در هر حال، ایلچی شاه اسماعیل صفوی، به دستور محمود شاه بهمنی (حک: ۸۸۷-۹۲۴ق)، با عزت بسیار وارد تختگاه بهمنیان شد، اما پس از آنکه شاه محمود اجازه بازگشت نمایندگان ایران را صادر کرد، به واسطه کارشکنی یکی از صاحب منصبان مقتدر او، تا دو سال اجازه خروج نیافت. به نوشته مؤلف تاریخ فرشته، نام این صاحب منصب، امیر قاسم برید ترک بود.<sup>۲</sup> وی آنقدر نفوذ و قدرت داشت که مدتی سلطان محمود بهمنی را در خانه اش محبوس کرد.<sup>۳</sup> البته پس از آنکه موقعیت ایلچی شاه اسماعیل متزلزل شد، وی برای رهایی، به حاکم عادلشاهیان یعنی اسماعیل عادلشاه نامه نوشت و خواهان مساعدت وی برای کسب اجازه برگشت به ایران شد. اسماعیل عادلشاه ضمن ارسال پیغام به شاه محمود بهمنی و امیر قاسم برید، به آنها یادآورد شد که نگه داشتن طولانی مدت ایلچی ایران، خلاف ادب و احترام است و باید ایلچی را به ایران بازگردانند. امیر قاسم برید از پیغام تند عادلشاه به وا همه افتاد و رخصت داد ایلچی، قلمرو بهمن شاهیان را ترک کند.<sup>۴</sup> نکته مهم در بررسی روایت تاریخ فرشته این است که امیر قاسم برید در ۹۱۰ق. در گذشته است؛<sup>۵</sup> بنابراین در زمان اعزام ایلچی شاه اسماعیل به قلمرو بهمنیان، در قید حیات نبوده است و پسرش امیر برید در این امر نقش داشته است. امیر برید همانند پدر قدرت کامل را در دربار رو به زوال بهمنیان در دست گرفت. در دوره اقتدار امیر برید، از پادشاهان بهمنی جز نامی در میان نبود و هرگاه امیر برید موقعیت خود را در خطر می دید، سلطان بهمنی را از میان برمی داشت و دیگری را به حکومت می نشانید. امیر برید در حدود ۹۳۴ق. با فرار سلطان کلیم الله، اعلام استقلال کرد.<sup>۶</sup> بدین ترتیب، سلسله بریدشاهی سنی مذهب مدت کوتاهی بر بخشی از متصرفات بهمنیان حکم راند. با توجه به مندرجات تاریخ طبقات اکبری<sup>۷</sup> و

۱ همان، صص ۲۵۶-۲۶۰.

۲ فرشته، ج ۲، ص ۱۵، ۱۸.

۳ خورشاه بن قبادالحسینی (۱۳۷۹)، تاریخ ایلچی نظامشاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوفیچی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۳۱۷-۳۱۹؛ محمد هاشم خان خافی خان نظام الملکی (۱۹۲۵)، منتخب اللباب، حصه سوم، به تصحیح سر ولزلی هیگ، کلکته: انجمن آسیایی بنگاله، صص ۱۲۷-۱۳۱.

۴ فرشته، ج ۲، ص ۱۸.

۵ خافی خان نظام الملکی، حصه سوم، ص ۱۲۶؛ رضوی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۶ هروی، ج ۳، ص ۵۳-۵۴، ۶۳-۶۷؛ زبیری، ص ۱۷.

۷ هروی، همان، صص ۱۷۲-۱۷۳.

اشاره تاریخ فرشته<sup>۱</sup>، زمان تقریبی خروج ایلچی ایران از قلمرو بهمنیان را باید حدود ۹۱۹ق. ذکر کرد، اما مؤلف کتاب *برهان مآثر*، تاریخ سفر ایلچی شاه اسماعیل به قلمرو بهمنیان را ۹۲۱ق. ذکر کرده است. بر اساس مطالب این کتاب، شاه اسماعیل به همراه رسول خود هدایای گرانبهائی از جمله تاجی با نشانه‌های مذهب شیعه دوازده امامی را برای سلطان محمود بهمنی فرستاد،<sup>۲</sup> اما به سبب نفوذ امیر برید متعصب سنی مذهب و سلطه کامل وی بر سلطان،<sup>۳</sup> این سفارت بی نتیجه ماند.

### ایلچی شاه اسماعیل در دربار عادلشاهیان

ایلچی شاه اسماعیل، از قلمرو بهمنیان عازم بیجاپور شد.<sup>۴</sup> اسماعیل عادلشاه که به واسطه اشتراک مذهبی، به ایلچی ایران تعلق خاطر داشت، با وی ملاقات کرد و او را از راه دریایی به ایران بازگرداند. علت استقبال عادلشاه از ایلچی صفوی را می‌توان در پیشینه این خاندان جست و جو کرد که به دو روایت حکایت کرده‌اند. در روایت *تاریخ فرشته*، یوسف مؤسس این سلسله، فرزند مراد دوم سلطان عثمانی بود و با توجه به اینکه برادر بزرگ‌تر وی، در صدد حذف او برآمد، مادرش وی را به همراه بازرگانی از اهالی ساوه به ایران فرستاد. یوسف تا شانزده سالگی در ساوه بود و سپس به سمت جنوب سفر کرد و راهی هند شد.<sup>۵</sup> رفیع‌الدین شیرازی روایت دیگری را نقل می‌کند مبنی بر اینکه یوسف نوه نوه حاکم ساوه بود که به خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی پیوست. وی سپس از راه بغداد به دکن رفت و در بیدر تحت حمایت محمود گاوآن قرار گرفت.<sup>۶</sup> وی سرانجام در ۸۷۷ق. حاکم دولت آباد شد و پس از مرگ محمود گاوآن، بیجاپور و بلگام را تصرف کرد و در برابر قاسم برید قرار گرفت و نذر کرد که در صورت پیروزی، به نام ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> خطبه بخواند. برخی بزرگان شیعه از جمله میرزا جهانگیر قمی و حیدریگ، از ملازمان او بودند. وی پس از اینکه از اقدام شاه اسماعیل در رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع آگاه شد، در سال ۹۰۸ق. خطبه نماز را به نام ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> خواند.<sup>۷</sup> یوسف عادلشاه، نخستین حاکم مسلمان در هند بود که تشیع را به عنوان مذهب رسمی اعلام کرد، اما به

۱ فرشته، ج ۲، ص ۱۸.

۲ سیدعلی طباطبای (۱۹۳۶)، *برهان مآثر*، دهلی: بی‌نا، ص ۱۶۲.

۳ فرشته، ج ۲، ص ۱۵، ۱۸؛ خافی خان نظام‌الملکی، *حصه سوم*، ص ۱۲۷-۱۲۸، ۱۳۰-۱۳۱.

۴ فرشته، همان، ص ۱۸.

۵ همان، ص ۲-۳؛ زبیری، ص ۵-۷.

۶ رفیع‌الدین شیرازی (۱۰۸۱)، *تذکره الملوک*، آصفیه: بی‌نا، صص ۲۶-۲۴؛ زبیری، ص ۷-۸.

۷ فرشته، همان، ص ۱۰-۱۱؛ زبیری، ص ۲۰.

واسطه رقابت با حکام همجوار و نگرانی از واکنش امرای سنی،<sup>۱</sup> تا مدتی به تسنن تظاهر می کرد. در نهایت نیز با تثبیت قدرت مجدد در بیجاپور، دوباره به نام ائمه اطهار خطبه خواند و سید احمد هروی را با هدایی نزد شاه اسماعیل صفوی فرستاد تا او را از ترویج مذهب تشیع در هند آگاه کند.<sup>۲</sup> اگر در نظر آوریم که عادلشاه در ۹۱۰ق. در تختگاه خود بیجاپور خطبه به نام امامان شیعه خوانده،<sup>۳</sup> در خواهیم یافت که علاوه بر نزدیکی مذهبی اسماعیل عادلشاه با اسماعیل صفوی که در نوع عملکرد وی با ایلچی صفوی آشکار شده است، نگاه عادلشاه به ایران و ایرانیان آنقدر مثبت بود که وی هر سال با ارسال تعدادی کشتی به جزیره هرمز، ایرانیان را به مهاجرت به قلمرو خود و اشتغال در مناصب اداری و نظامی عادلشاهیان تشویق می کرده است.<sup>۴</sup>

بر خورد مناسب اسماعیل عادلشاه با ایلچی شاه اسماعیل صفوی، سبب شد که مرادوات دربار صفوی و عادلشاهی مستحکم شود. در سال ۹۲۵ق، یکی از معتمدان صفویان به نام ابراهیم بیگ ترکمان با هدایای ارزشمند، از جمله کمر بند و شمشیر مرصع نزد عادلشاه رفت و عادلشاه خطاب به ایلچی چنین گفت که: «امروز پادشاهی به خانواده ما آمد و حالا خود را صاحب خطبه و سگه می دانم».<sup>۵</sup> ایلچی شاه اسماعیل را با تشریفات بسیار به بیجاپور آوردند، امرای سپاهی عادلشاهیان در مراسم استقبال از ایلچی صفوی، تاج سرخ دوازده ترک بر سر گذاردند و برای خاطیان این دستور، مجازات‌هایی تعیین شد. همچنین عادلشاه «حکم کرد که روزهای جمعه و عیدین و سایر ایام متبرک، بر منابر فاتحه سلامتی آن خاندان می خوانده باشند و این حکم، قریب به هفتاد سال تا آخر عهد علی عادلشاه جاری بود».<sup>۶</sup>

### قطب‌شاهیان و شاه اسماعیل

با افول قدرت قراقویونلو ها، یکی از بازماندگان آنها به نام قلی، در سال ۸۸۳ق. به همراه عمویش الله قلی که گویا به واسطه فعالیت های تجاری، با بهمنیان مرادوه داشت، به دکن رفت تا به دربار

۱ فرشته، همان، ص ۱۱؛ زبیری، ص ۲۱.

۲ فرشته، همان، ص ۱۲؛ زبیری، ص ۲۱-۲۲.

۳ فرشته، همان، ص ۱۱.

۴ هروی، ج ۳، ص ۷۸.

۵ همان جا.

۶ همان جا.

محمدشاه سوم بهمنی (حک: ۸۶۸-۸۸۷ق) بیوندد. قلی که با کتابت و حساب آشنایی داشت، مدارج ترقی را طی کرد و سرانجام به حکومت تلنگانه منصوب شد.<sup>۱</sup> با افول قدرت بهمنیان، قلی که مانند نیاکانش شیعه بود، همانند سایر حکام تابع آنها، در سال ۹۱۸ق. در گلکنده اعلام استقلال کرد و به مذهب تشیع رسمیت بخشید. او در خطبه نام شاه اسماعیل صفوی را نیز بر نام خود مقدم کرد و دستور داد تا بر روی سکه‌ها و بر منابر، القاب ائمه اطهار ذکر شود و نام اصحاب ثلاثه را به تدریج از خطبه‌ها حذف کنند.<sup>۲</sup> در عهد قطب‌شاهیان، ایرانیان در رأس امور اداری و نظامی قرار داشتند.

### نظامشاهیان و شاه اسماعیل

با وجود سکوت منابع درباره ارتباط سیاسی شاه اسماعیل صفوی با نظامشاهیان، دست کم می‌توان گفت که یکی از عملکردهای او سبب ترویج تشیع در قلمرو نظامشاهیان شده است. همانگونه که پیشتر اشاره شد، گام جدی برای رواج تشیع امامیه در قلمرو نظامشاهیان، در عهد حکومت برهان نظامشاه برداشته شد. این شاه، بیشتر تحت تأثیر تشویق‌ها و سخنان شاه طاهر به تشیع گرایید. با وجود این امر و اهتمام نظامشاه به ترویج برخی شعائر شیعه دوازده امامی، ظاهرآ شاه طاهر همچنان به اسماعیلیه دلبسته بود. حال اگر در نظر آوریم که شاه طاهر انجدانی که از رهبران مذهبی اسماعیلیه بود، در حدود ۹۲۶ق. و به سبب ترس از تعقیب و مجازات شاه اسماعیل صفوی، راهی هند شد و در حدود ۹۲۸ق. به قلمرو نظامشاهیان پناه آورده است،<sup>۳</sup> نقش غیرمستقیم عملکرد شاه اسماعیل در گسترش تشیع در قلمرو نظامشاهیان، روشن خواهد شد. در عهد حکومت شاه اسماعیل، ظاهرآ ارتباط سیاسی بین صفویان با نظامشاهیان برقرار نشد، اما در عهد جانشین او طهماسب اول، کدورت سابق شاه طاهر با صفویان، به دوستی بدل شد و به نامه‌نگاری و تبادل نماینده پرداختند.<sup>۴</sup> این امر، به گرم شدن روابط نظامشاهیان و صفویان نیز مدد رساند.

۱ تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه، مقاله اول، خانزمان خان، به خط نظام‌بن عبدالله شیرازی، نسخه خطی شماره ۳۸۸۵، کتابخانه ملی ملک، ص ۸.

۲ تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه، مقاله اول، خانزمان خان، ص ۸؛ فرشته، ج ۲، ص ۱۶۸.

۳ همان، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۶؛ صفوی، سام میرزا (بی‌تا)، تذکره تحفه سامی، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: علمی، ص ۳۸۲.

۴ فرشته، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۱۸.

## نتیجه گیری

تسلط شاه اسماعیل صفوی بر بخشی از ماوراء النهر که با سرکوب ازبکان امکانپذیر شد، زمینه مناسب را برای گسترش نفوذ حکومت نوپای صفوی در شبه قاره هند فراهم کرد. در واقع، شاه اسماعیل که گسترش مرزهای غربی را به واسطه حضور قدرتمند عثمانی، یک امر دشوار قلمداد می کرد، در صدد کسب موقعیت مناسب در مرزهای شرقی بود. شبه قاره هند به عنوان منطقه‌ای با برخی جوامع شیعی و ایرانیانی که در ساختار قدرت بودند و نقش تأثیرگذاری در تجارت بین الملل داشتند، انتخاب مناسبی برای او به شمار می رفت. شبه قاره هند در دوران مورد بحث، به وسیله حکومت‌های متعددی از حکام مسلمان و هندو اداره می شد. برخی از حکام مسلمان، سنی مذهب بودند و به واسطه نفوذ دیرپای تشیع در هند و برخی فرق صوفی با تمایلات شیعی، حکومت‌های شیعی نیز در مرکز شبه قاره تأسیس شده بود. سلطنت گجرات آمیزه‌ای از صاحب منصبان سنی و شیعی بود. کمی به سمت جنوب و در مرکز دکن، روزهای پایانی سلسله بهمنی در پیش بود. افول قدرت بهمنیان، به ایجاد پنج سلسله بریدشاهی و عمادشاهی سنی مذهب و سلسله‌های نظامشاهی، عادلشاهی و قطب شاهی شیعی مذهب منجر شد. دو سلسله نخست، طی مدت کوتاهی مضمحل شدند، اما دوران سلسله‌های شیعی طولانی تر بود. برخی چون عادلشاهیان به واسطه بن مایه ایرانی و شیعه بودن، هم متحد خوبی برای شاه اسماعیل به شمار می رفتند و هم در مجاورت با حکام سنی و هندوی شبه قاره، به پشتیبانی شاه اسماعیل صفوی نیاز داشتند. قطب شاهیان نیز با پس زمینه‌ای مرتبط با قراقوونلوهای شیعی مذهب و صاحب منصبانی ایرانی تبار، در حاشیه شرقی دکن قرار داشتند، اما می توانستند متحد خوبی برای شاه اسماعیل باشند. حضور ایرانی تبارها در متصرفات و دربار عادلشاهیان در حاشیه غربی دکن و بهره مندی از بنادر و مراکز تجارت دریایی، فرصت منافع مشترکی را برای این سلسله و شاه اسماعیل صفوی به دنبال داشت. نظام شاهیان در کرانه غربی دکن نیز مدتی پس از مرگ شاه اسماعیل صفوی تحت تأثیر تعالیم شاه طاهر، مذهب تشیع را پذیرفتند، اما درگیری مداوم شاه اسماعیل با عثمانی، فرصت مناسب را برای استفاده او از شرایط موجود در هند فراهم نکرد. اختلافات داخلی حکام سنی و شیعه از یک سو و تقابل آنها با حکام هندو از سوی دیگر، بدان حد بود که حتی حمایت شاه اسماعیل از شیعیان، بر وخامت اوضاع افزود و حکام مسلمان که زمانی برای نبرد با کفار گاه با یکدیگر راه مسامحه را در پیش می گرفتند، به واسطه اختلافات مذهبی، در برابر یکدیگر قرار گرفتند.



## منابع:

- آهنچی، آذر و محمود صادقی علوی (۱۳۸۹)، «نقش مذهب تشیع در روابط سیاسی قطب‌شاهیان و صفویان»، فصلنامه علمی - پژوهشی *تشیع‌شناسی*، ش ۲۹.
- ابن عربشاه، ابوعباس شهاب‌الدین احمد بن محمد دمشقی (۲۰۰۸)، *عجائب المقدور فی نوائب تیمور*، به تصحیح سهیل زکار، دمشق: نشر التکوین.
- ابن عمر المکی الآصفی الغضانی، عبدالله محمد (۱۹۱۰)، *ظفر الواله بمنظور و آله*، تصحیح ادنیسون روز (E. DENISON ROSS)، لندن: بی‌نا.
- الهی، امیر سعید (۱۳۸۳)، «روابط قطب‌شاهیان هند با پادشاهان صفوی»، فصلنامه *تاریخ روابط خارجی*، ش ۱۸.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳)، *فتوحات شاهی*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- باربارو، جوزفا (۱۳۸۱)، *سفرنامه ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- بهارستان شاهی (۱۹۸۲م)، تصحیح اکبر حیدری کاشمیری، سرینگر: بی‌نا.
- تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه، مقاله اول، خان‌زمان خان، به خط نظام‌بن عبدالله شیرازی، نسخه خطی شماره ۳۸۸۵، کتابخانه ملی ملک.
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، زیر نظر ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل) (۱۳۶۴)، مقدمه و پیوست‌ها از الله دتا مضطر، اسلام آباد.
- حسین زاده، هدی (۱۳۹۳)، «روابط ایران و هند در دوره سلطنت حسن بیگ و یعقوب آق‌قویونلو»، نامه فرهنگستان (ویژنامه شبه‌قاره)، ش ۳.
- حسینی قمی، احمد بن شرف‌الدین حسین (۱۳۶۳)، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- خافی خان نظام‌الملکی، محمد هاشم خان (۱۹۲۵)، *منتخب اللباب*، حصه سوم، به تصحیح سر و لزل هیگ، کلکته: انجمن آسیایی بنگاله.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، به کوشش محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۶۶)، *سلوک الملوک*، به کوشش محمد نظام‌الدین و محمد غوث، حیدرآباد دکن: بی‌نا.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۵۳)، *حبيب السیر*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: بی‌نا.
- خورشاه بن قباد الحسینی (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلیچی نظام‌شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه داد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۷۵)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: بابک.
- زبیری، ابراهیم (۱۳۱۰ق)، *تاریخ بیجاپور مسمی به بساتین السلاطین*، حیدرآباد دکن: بی‌نا.

- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
  - شیرازی، رفیع‌الدین (۱۰۸۱)، تذکره الملوک، آصفیه: بی‌نا.
  - صفوی، سام میرزا (بی‌تا)، تذکره تحفه سامی، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: علمی.
  - طباطبای، سیدعلی (۱۹۳۶)، برهان مآثر، دهلی: بی‌نا.
  - عالم‌آرای شاه‌اسماعیل (۱۳۸۴)، تصحیح اصغر منتظر قائم، تهران: علمی و فرهنگی.
  - عالم‌آرای صفوی (۱۳۶۳)، به کوشش یدالله شکری، تهران: بی‌نا.
  - علامی، ابوالفضل (۱۸۷۷)، آکیرنامه، به کوشش مولوی احمدعلی و مولوی عبدالرحیم، کلکته: بی‌نا.
  - علیمحمدخان بهادر (۱۳۰۷ق)، مرآت احمدی، به اهتمام قاضی عبدالکریم و قاضی رحمت‌الله، بمبئی: مطبع فتح‌الکریم.
  - غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۶)، «روابط صفویه و نظام‌شاهان دکن»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۳۱.
  - ----- (۱۳۸۷)، «روابط شاه‌اسماعیل با ظهیرالدین بابر»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۳۷.
  - فرشته، محمدقاسم (۱۸۷۴)، تاریخ فرشته، بمبئی: بی‌نا.
  - گوان، عمادالدین محمود (۱۹۴۸)، ریاض‌الانشاء، به تصحیح و تحشیه شیخ چاند بن حسین بی‌لت و به اهتمام غلام یزدانی، حیدرآباد دکن: دارالطبع سرکار عالی.
  - گلبدن بیگم (۱۹۷۴)، همایون‌نامه، به کوشش آنت بوریج، لاهور: بی‌نا.
  - معصومی، محسن (۱۳۸۹)، فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی دکن در دوره بهمنیان، تهران: علمی و فرهنگی.
  - منشی قزوینی، بوداق (۱۳۸۷)، جواهرالآخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
  - نوائی، عبدالحسین (۱۳۶۶)، ایران و جهان، تهران: هما.
  - هروی، نظام‌الدین احمد (۱۹۳۵)، طبقات اکبری، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته: بی‌نا.
  - یزدی، شرف‌الدین علی (۱۹۷۲)، ظفرنامه، به اهتمام عصام‌الدین اورونبایوف، تاشکند: فرهنگستان علوم ازبکستان.
  - یزدی، غیاث‌الدین علی (۱۳۷۹)، سعادت‌نامه یا روزنامه غزوات هندوستان، تصحیح ایرج افشار، تهران: نشر میراث مکتوب.
- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی
- “India” (2006), Multiple Authors, *Encyclopaedia Iranica*, Vol. XIII, Fasc. 1, pp. 6-87.
  - Rizvi, Saiyid Athar Abbas (1986), *A Socio-Intellectual History of the Isna Ashari Shiis in India*, Canberra: Marifat Publishing House.